

اسدالرحمن الرحيم

مكتبة المطابع
الاسلامية
بمكة المكرمة

دانشگاه پیام نور - گروه زبان‌شناسی همگانی

ردیف	نام
۴۲۷	پ

دانشگاه پیام نور
گروه زبان‌شناسی همگانی

پایان نامه:

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در
رشته زبان‌شناسی همگانی

موضوع:

سیری در نحو زبان عربی

استاد راهنما:

دکتر زینب محمد ابراهیمی

نگارنده:

پری ناز علی اکبری

سال تحصیلی ۸۵-۸۴

۱ ۹ ۵ ۱ ۹ ۵ ۰

رساله تحت عنوان: سیری در نحو زبان عربی

که توسط پری ناز علی اکبری تهیه و به هیات داوران ارائه گردیده است مورد تایید می باشد.

تاریخ دفاع: ۸۵/۵/۸ نمره: ۱۹ درجه ارزشیابی: عالی

اعضای هیات داوران:

نام و نام خانوادگی: هیات داوران: مرتبه علمی: استادپار امضاء:

۱- استاد راهنما: دکتر زینب محمد ابراهیمی

۲- استاد راهنمای همکار یا مشاور:

۳- استاد مشاور:

۴- ممتحن داخلی:

۵- ممتحن خارج از دانشگاه:

۶- ممتحن خارج از دانشگاه:

۷- نماینده شورای تحصیلات تکمیلی:

۱۳۸۵ / ۵ / ۸

سپاسگزاری

بر این باور هستم که بهترین تشکرها و سپاس ها ارزانی حضرت احدیت است. که هر چه داریم از اوست و هر چه خواهیم در ید قدرت اوست و هیچ مسیر پیموده شده جز به هدایت و عنایت او به سرمنزول مقصود نخواهد رسید و هو ارحم الرحمین.

در اینجا صمیمانه ترین و خالص ترین سپاسگزاریها را به پیشگاه استاد فاضله خانم دکتر زینب محمد ابراهیمی که زحمت راهنمایی این پایان نامه به عهده ایشان بود، تقدیم می نمایم و از همسر عزیزم که به پیشنهاد ایشان این موضوع را انتخاب کرده و در تمام مراحل تحقیق همراه من بوده و در کنارم شاهد به ثمر رسیدن آن بودند، تشکر می نمایم.

تقدیم به :

پدر و مادرم که عصاره‌ی وجودم از آنان است

پدرم: که زیباست و استوار

و

مادرم: که صبور است و مهربان و عاشق

همسرم دکتر رمضان رضایی و دختر کوچولویم آی‌ناز که رؤفانه

یاربگر من در زندگی و مطالعاتم بودند.

فهرست:

۱	چکیده
۳	مقدمه
۵	فصل اول: کلیات
۶	۱-۱) اقوام سامی
۷	۲-۱) زبان‌های سامی
۸	۱-۲-۱) اهمیت بررسی زبان‌های سامی برای تحقیق درباره‌ی زبان عربی
۸	۲-۲-۱) شاخه‌های گوناگون زبان‌های سامی
۱۰	۳-۲-۱) ویژگی و مشخصه‌های زبان‌های سامی
۱۱	۳-۱) عربی فصیح یا عربی کلاسیک
۱۶	۱-۳-۱) درجات مختلف فصاحت در میان لهجه‌های فصیح عرب
۱۷	۲-۳-۱) زبان عربی فصیح مشترک
۱۸	۱-۲-۳-۱) خطاهایی که نشانگر غریزی نبودن زبان عربی مشترک است.
۱۸	۲-۲-۳-۱) معیارهای زبان عربی مشترک که عدم غریزی بودن آن را نشان می‌دهند.
۱۹	۳-۳-۱) قبایلی که زبان عربی فصیح از آنها گرفته شده است.
۲۰	۴-۱) تاثیر قرآن
۲۰	۱-۴-۱) تاثیر قرآن در بقاء و ثبات زبان عربی
۲۲	۲-۴-۱) تاثیر قرآن در پیدایش و گسترش علوم ادبی
۲۴	۳-۴-۱) تاثیر قرآن در مکاتب مختلف نحوی
۲۷	۴-۴-۱) تاثیر قرآن در پیدایش تمدن عظیم اسلامی
۲۸	۵-۴-۱) تمامی علوم، از علم به قرآن پدید آمدند.
۳۰	فصل دوم: ماهیت و انگیزه‌ی پیدایش نحو عربی
۳۱	۱-۲) ماهیت علم نحو
۳۵	۲-۲) علت نامگذاری این علم به نام «نحو»
۳۹	۳-۲) اهمیت نحو
۴۱	۴-۲) انگیزه‌ی پیدایش نحو
۴۲	۱-۴-۲) انگیزه‌ی دینی
۴۷	۲-۴-۲) انگیزه‌ی قومی
۴۸	۳-۴-۲) عامل اجتماعی
۴۹	۴-۴-۲) انگیزه‌ی سیاسی
۴۹	۵-۲) زمان و مکان وضع نحو
۵۱	۶-۲) اولین باب وضع شده در علم نحو

فصل سوم: مکاتب نحوی

- ۵۲ (۱-۳) دلایل اختلاف مکتب بصره و کوفه
- ۵۳ (۱-۳) موقعیت مکانی
- ۵۴ (۲-۳) اختلاف در طبیعت و گرایش
- ۵۴ (۳-۳) اختلاف در زمینه‌ی خلوص زبان و سره بودن عربیت
- ۵۵ (۴-۳) اختلاف در روش بحث
- ۵۶ (۲-۳) نکته نظرات مکتب بصره
- ۵۷ (۳-۳) نکته نظرات مکتب کوفه
- ۵۹ (۴-۳) طبقات نحویان بصری و کوفی
- ۶۰ (۵-۳) طبقات نحویان بصری
- ۶۰ (۱-۵-۳) طبقه‌ی اول بصری
- ۶۲ (۲-۵-۳) طبقه‌ی دوم بصری
- ۶۲ (۱-۲-۵-۳) عبدالله بن ابی اسحاق حضرمی
- ۶۲ (۲-۲-۵-۳) عیسی بن عمر ثقفی
- ۶۲ (۳-۲-۵-۳) ابو عمرو بن علاء
- ۶۳ (۳-۵-۳) طبقه‌ی سوم بصری
- ۶۳ (۱-۳-۵-۳) اخفش اکبر
- ۶۴ (۲-۳-۵-۳) خلیل بن احمد
- ۶۴ (۳-۳-۵-۳) یونس بن حبيب
- ۶۵ (۴-۵-۳) طبقه‌ی چهارم بصری
- ۶۵ (۱-۴-۵-۳) سیبویه
- ۶۸ (۲-۴-۵-۳) یزیدی
- ۶۸ (۳-۴-۵-۳) اصمعی
- ۶۹ (۴-۴-۵-۳) ابو زید انصاری
- ۶۹ (۵-۴-۵-۳) ابو عیبه معمر بن مثنی
- ۶۹ (۵-۵-۳) طبقه‌ی پنجم بصری
- ۶۹ (۱-۵-۵-۳) اخفش اوسط
- ۷۰ (۲-۵-۵-۳) قطرب
- ۷۱ (۶-۵-۳) طبقه‌ی ششم بصری
- ۷۱ (۱-۶-۵-۳) مازنی
- ۷۱ (۲-۶-۵-۳) جریمی
- ۷۱ (۳-۶-۵-۳) توزی
- ۷۲ (۴-۶-۵-۳) سجستانی

۷۲	۵-۳-۵ (ریاشی)
۷۲	۷-۵-۳ (طبقه‌ی هفتم بصری)
۷۳	۶-۳ (طبقات نحوین کوفه)
۷۳	۱-۶-۳ (طبقه‌ی اول کوفی)
۷۳	۱-۱-۶-۳ (ابو جعفر محمد بن حسن رواسی)
۷۳	۲-۱-۶-۳ (معاذ هراء)
۷۴	۲-۶-۳ (طبقه‌ی دوم کوفی)
۷۴	۳-۶-۳ (طبقه‌ی سوم کوفی)
۷۵	۴-۶-۳ (طبقه‌ی چهارم کوفی)
۷۵	۱-۴-۶-۳ (ابن سعدان)
۷۵	۲-۴-۶-۳ (ابن سکیت)
۷۵	۳-۴-۶-۳ (طوال)
۷۵	۴-۴-۶-۳ (ابن قادم)
۷۶	۵-۶-۳ (طبقه‌ی پنجم کوفی)
۷۷	۷-۳ (مکتب بغداد)
۷۷	۱-۷-۳ (مثال‌هایی از آراء و نظریات مخصوص بغدادی‌ها)
۷۸	۲-۷-۳ (نحوین مشهور مکتب بغداد)
۷۹	۱-۲-۷-۳ (زجاجی)
۸۰	۲-۲-۷-۳ (ابو علی فارسی)
۸۰	۳-۲-۷-۳ (ابن جنی)
۸۱	۸-۳ (مکتب اندلس)
۸۱	۱-۸-۳ (مثال‌هایی از مکتب اندلس و مغرب)
۸۳	۲-۸-۳ (مشهورترین نحوین مکتب اندلس)
۸۳	۹-۳ (مکتب مصر و شام)
۸۵	۱-۹-۳ (مثال‌هایی از درس نحو در مکتب مصر و شام)
۸۶	۲-۹-۳ (مشهورترین نحوین مکتب مصر و شام)
۸۸	فصل چهارم - بخش اول: نظریه پردازان فارسی تبار نحو زبان عربی
۹۰	۱-۱-۴ (الکتاب: اثر سیویه)
۹۱	۲-۱-۴ (تعدادی از آراء و نظریات سیویه)
۹۱	۱-۲-۱-۴ (نظریه‌ی سیویه در باب جمله یا پاره گفتار)
۹۲	۲-۲-۱-۴ (نظریه‌ی سیویه در باب فعل)
۹۲	۳-۲-۱-۴ (نظریه‌ی سیویه در باب دانش کلمات در زبان عربی)
۹۲	۴-۲-۱-۴ (نظریه‌ی سیویه در باب تنوین کلمات در زبان عربی)

۹۳	۳-۱-۴) خلیل بن احمد و علم اللغة العربی
۹۶	۴-۱-۴) کسای و فرّا
۹۷	۵-۱-۴) زجاجی
۹۹	۶-۱-۴) ابو علی فارسی و ابن جنی
۱۰۲	فصل چهارم - بخش دوم: چه ارتباطی مابین نحو زبان عربی و زبان فارسی وجود دارد؟
۱۰۳	۱-۲-۴) پیشینه‌ی زبان عربی در ایران
۱۰۹	۲-۲-۴) ورود لغات عربی به زبان فارسی
۱۱۲	۳-۲-۴) آمیزش زبان عربی با زبان فارسی از لحاظ نحوی
۱۱۲	۱-۳-۲-۴) نقش دستوری کلمات عربی در فارسی
۱۱۲	۱-۱-۳-۲-۴) اسم‌های عربی در فارسی
۱۱۲	۱-۱-۳-۲-۴) اسم
۱۱۳	۲-۱-۳-۲-۴) صفت
۱۱۳	۳-۱-۳-۲-۴) پیوند (حرف ربط)
۱۱۳	۴-۱-۳-۲-۴) صوت
۱۱۳	۵-۱-۳-۲-۴) جزء کلمه‌ی مرکب
۱۱۳	۶-۱-۳-۲-۴) تشبیه‌ها و جمع‌های عربی
۱۱۳	۲-۱-۳-۲-۴) صفت‌های عربی در فارسی
۱۱۴	۱-۲-۳-۲-۴) صفت
۱۱۴	۲-۲-۳-۲-۴) اسم
۱۱۴	۳-۲-۳-۲-۴) قید
۱۱۴	۴-۲-۳-۲-۴) جزء کلمه‌ی مرکب
۱۱۵	۳-۱-۳-۲-۴) حروف عربی در فارسی
۱۱۵	۱-۳-۳-۲-۴) صوت
۱۱۵	۲-۳-۳-۲-۴) پیوند (حرف ربط)
۱۱۶	۳-۳-۳-۲-۴) قید
۱۱۶	۴-۳-۳-۲-۴) اسم
۱۱۶	۵-۳-۳-۲-۴) حرف اضافه
۱۱۷	۶-۳-۳-۲-۴) جزء کلمه مرکب
۱۱۷	۴-۱-۳-۲-۴) فعل‌های عربی در فارسی
۱۱۷	۱-۴-۳-۲-۴) قید
۱۱۷	۲-۴-۳-۲-۴) صفت
۱۱۷	۳-۴-۳-۲-۴) پیوند
۱۱۷	۴-۴-۳-۲-۴) اسم

- ۱۱۷ ۵-۴-۱-۳-۲-۴ صوت
- ۱۱۸ ۲-۳-۲-۴ ترکیبات عربی در فارسی
- ۱۱۸ ۱-۲-۳-۲-۴ از ال + اسم
- ۱۱۸ ۱-۱-۲-۳-۲-۴ قید
- ۱۱۸ ۲-۱-۲-۳-۲-۴ پیوند قیدی
- ۱۱۸ ۳-۱-۲-۳-۲-۴ صوت
- ۱۱۸ ۴-۱-۲-۳-۲-۴ اسم
- ۱۱۹ ۲-۲-۳-۲-۴ از حرف جر و اسم
- ۱۱۹ ۱-۲-۲-۳-۲-۴ از حرف جر و اسم ذو اللام
- ۱۱۹ ۱-۱-۲-۲-۳-۲-۴ قید
- ۱۱۹ ۲-۱-۲-۲-۳-۲-۴ پیوند
- ۱۱۹ ۳-۱-۲-۲-۳-۲-۴ پیوند قیدی
- ۱۱۹ ۴-۱-۲-۲-۳-۲-۴ صفت
- ۱۱۹ ۲-۲-۲-۳-۲-۴ از حرف جر و اسم مضاف
- ۱۲۰ ۳-۲-۲-۳-۲-۴ از حرف جر و اسم موصوف
- ۱۲۰ ۴-۲-۲-۳-۲-۴ از حرف جر و اسم اشاره
- ۱۲۰ ۵-۲-۲-۳-۲-۴ از حرف جر و موصول
- ۱۲۰ ۶-۲-۲-۳-۲-۴ از حروف جر و اسمی غیر از اینها
- ۱۲۰ ۳-۲-۳-۲-۴ از مضاف و مضاف الیه
- ۱۲۰ ۱-۳-۲-۳-۲-۴ اسم
- ۱۲۰ ۲-۳-۲-۳-۲-۴ صفت
- ۱۲۰ ۳-۳-۲-۳-۲-۴ قید
- ۱۲۱ ۴-۳-۲-۳-۲-۴ پیوند قیدی
- ۱۲۱ ۴-۲-۳-۲-۴ از موصول وصله
- ۱۲۱ ۵-۲-۳-۲-۴ از ترکیباتی که با کلمات تنوین دار آغاز می شوند
- ۱۲۱ ۱-۵-۲-۳-۲-۴ از شبه فعل تنوین دار و جار و مجرور آن
- ۱۲۱ ۲-۵-۲-۳-۲-۴ از موصوف تنوین دار و صفت آن
- ۱۲۱ ۳-۵-۲-۳-۲-۴ از دو کلمه ی تنوین دار
- ۱۲۲ ۶-۲-۳-۲-۴ از شبه فعل و معمول آن
- ۱۲۲ ۷-۲-۳-۲-۴ از لاء نفی جنس و اسم
- ۱۲۲ ۸-۲-۳-۲-۴ از «به» و لای نفی جنس و اسم آن
- ۱۲۳ ۹-۲-۳-۲-۴ از ادوات ندا و منادا
- ۱۲۳ ۱-۹-۲-۳-۲-۴ به صورت صوت ندا و منادای آن

- ۱۲۳ (۲-۹-۲-۳-۲-۴) به صورت یک صوت مرکب
- ۱۲۳ (۳-۹-۲-۳-۲-۴) به صورت اسم
- ۱۲۳ (۱۰-۲-۳-۲-۴) از حروف جواب و کلمات ختم
- ۱۲۴ (۱۱-۲-۳-۲-۴) از لاء نفی و جار و مجرور
- ۱۲۴ (۱۲-۲-۳-۲-۴) از عطف دو کلمه به هم
- ۱۲۴ (۱۳-۲-۳-۲-۴) از تکرار دو کلمه
- ۱۲۴ (۱۴-۲-۳-۲-۴) از حروف قسم و اسم
- ۱۲۴ (۱۵-۲-۳-۲-۴) جزء کلمه‌ی مرکب
- ۱۲۴ (۳-۳-۲-۴) جمله‌های عربی در فارسی
- ۱۲۵ (۱-۳-۳-۲-۴) جمله‌ی مستقل
- ۱۲۵ (۱-۱-۳-۳-۲-۴) جمله‌واره‌های پایه
- ۱۲۵ (۲-۱-۳-۳-۲-۴) جمله‌واره‌های پیرو
- ۱۲۵ (۲-۳-۳-۲-۴) اسم
- ۱۲۵ (۳-۳-۳-۲-۴) صفت
- ۱۲۵ (۴-۳-۳-۲-۴) قید
- ۱۲۶ (۵-۳-۳-۲-۴) صوت
- ۱۲۶ (۶-۳-۳-۲-۴) جزء کلمه‌ی مرکب
- ۱۲۶ (۴-۳-۲-۴) تاثیر قواعد عربی در فارسی
- ۱۲۷ (۱-۴-۳-۲-۴) نسبت
- ۱۲۸ (۲-۴-۳-۲-۴) تنبیه
- ۱۲۹ (۳-۴-۳-۲-۴) جمع
- ۱۲۹ (۱-۳-۴-۳-۲-۴) جمع سالم
- ۱۲۹ (۱-۱-۳-۴-۳-۲-۴) جمع مذکر سالم
- ۱۲۹ (۲-۱-۳-۴-۳-۲-۴) مونث سالم
- ۱۳۰ (۲-۴-۴-۳-۲-۴) جمع مکسر
- ۱۳۰ (۱-۲-۳-۴-۳-۲-۴) جمع قله
- ۱۳۰ (۲-۲-۳-۴-۳-۲-۴) جمع کثره
- ۱۳۱ (۴-۴-۳-۲-۴) وزن‌های عربی در فارسی
- ۱۳۱ (۱-۴-۴-۳-۲-۴) لغات ساختگی از ریشه‌های عربی
- ۱۳۲ (۲-۴-۴-۳-۲-۴) لغات ساختگی از ریشه‌های فارسی
- ۱۳۲ (۳-۴-۴-۳-۲-۴) لغات ساختگی از ریشه‌های فارسی و عربی
- ۱۳۲ (۵-۴-۳-۲-۴) تنوین در فارسی
- ۱۳۳ (۶-۴-۳-۲-۴) مصدر صناعی

۱۳۴	۲-۴-۳-۷) مطابقت صفت و موصوف
۱۳۴	۲-۴-۳-۸) مفعول مطلق در فارسی
۱۳۵	۲-۴-۳-۹) مفعول له
۱۳۶	۲-۴-۳-۱۰) اسم تفضیل
۱۳۶	۲-۴-۳-۱۱) حرف اضافه در فارسی و عربی
۱۳۷	۲-۴-۴) رابطه‌ی زبان عربی با زبانهای دیگر
۱۳۸	۲-۴-۱) دیدگاه زبان‌شناسان عرب درباره‌ی رابطه‌ی زبان عربی با زبانهای دیگر
۱۳۹	۲-۴-۲) رابطه‌ی زبان عربی با زبان‌های اروپایی
۱۳۹	۲-۴-۱) عدد در زبان عربی و زبان‌های اروپایی
۱۴۰	۲-۴-۲) عدد در زبان عربی و فارسی
۱۴۲	فصل پنجم: نتیجه‌گیری
۱۴۶	منابع
۱۴۹	پیوست
۱۵۰	چکیده انگلیسی

چکیده:

اقوام سامی که همان نژاد اعراب باشد مدت زمان زیادی است که در منطقه‌ی خاورمیانه‌ی امروزی به حیات خود ادامه می‌دهند و به همراه خود زبان گفتاری خویش را نیز زنده نگه داشته‌اند، آنها این موهبت بزرگ خود را مدیون قرآن کریم و دین اسلام می‌دانند. چرا که اگر قرآن کریم نبود، زبان آنها نیز مثل سایر زبان‌های دیگر پس از گذشت مدت زمانی مسیر زوال و نابودی را طی می‌کرد. لذا مسلمانان برای درک و فهم بیشتر قرآن علمی را وضع کردند که پیش از آن سابقه نداشت. پس پیدایش بسیاری از علوم ادبی بخاطر فهم آیات قرآنی بود و به دنبال آن سایر علوم دیگر نیز به منصفه‌ی ظهور رسید. قدیم‌ترین و شاید اولین علمی که در همان سده‌ی اول اسلامی به وجود آمد، علم نحو و یا مطالعات نحوی بود. این علم به بررسی قرآن از دیدگاه اعراب می‌پرداخت و به بیان دیگر از نقش کلمات در جمله صحبت می‌کرد که باعث درک بهتر و صحیح‌تر متن می‌گردید و اگر کسی توان تشخیص اعراب را نداشت و یا دچار اشتباه می‌شد «لاحن» خوانده می‌شد یعنی کسی که دچار خطای زبانی است و این از نظر اعراب مسلمان عیب بسیار بزرگ محسوب می‌گشت. این مسأله باعث شد که دانشمندان اسلامی حتی در دوره‌های بعد از اسلام نیز علم نحو را از ارزشمندترین علوم به حساب آورند. از این جاست که می‌توان گفت، انگیزه‌های متعددی در پیدایش علم نحو عربی دخیل بوده‌اند که از جمله‌ی آنها همان‌طور که اشاره رفت، انگیزه‌ی دینی می‌باشد. دیگری انگیزه‌ی قومی بود، انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی نیز از جمله عوامل دیگری بودند که در پیدایش این علم نقش داشتند. مجموعه این عوامل و عوامل ناگفته‌ی دیگر دست به دست هم دادند تا مطالعات نحوی صورت رسمی به خود گرفت، این مطالعات ابتدا از بصره شروع شد و ابوالاسود دؤلی، شاگرد امام علی (ع)، به عنوان معلم نحویان طبقه‌ی اول بصری محسوب می‌شد. بعد از گذشت مدتی، دانشمندان شهر رقیب یعنی کوفه نیز در این زمینه به پژوهش پرداختند. این دو شهر که برای همیشه در مطالعات نحوی صاحب عنوان «مکتب» شدند - مکتب بصری، مکتب کوفی - اگر در مواردی با هم در اصول نحو توافق داشتند در موارد بسیاری نیز دارای اختلاف نظر بودند. تشدید اختلاف بین نحویان این دو مکتب باعث شد که داوری در مورد حقانیت آنها در بغداد برگزار گردد و از طرفی روانه شدن برخی از دانشمندان این دو مکتب به سوی بغداد، منجر به تشکیل مکتب دیگری با عنوان مکتب بغداد گردید و بدین ترتیب مطالعات و پژوهش‌های نحوی در آنجا ادامه یافت. همزمان در غرب اسلامی یعنی در اندلس نیز مکتب اندلس به وجود آمده بود. بسیاری از بزرگان این مکتب‌های نحوی، نظریه‌پردازان نحو را تشکیل می‌دادند و چه بسا در میان آنها کسانی چون سیبویه، ابو علی فارسی، فرّاء، زجاجی و دیگران اصالتی ایرانی داشتند و در شکوفایی نحو عربی گام‌های بسیار بلندی برداشتند و برای همیشه نام خویش را در تاریخ نحو عربی ماندگار ساختند و نام این دانشمندان بزرگ ایرانی آنقدر با نحو و عربیت عجین شده که گاهی در اصالت ایرانی آنها به شک و تردید می‌افتیم اما به هر حال نمی‌توان این را انکار کرد که آنها فرزندان ایران زمین بوده‌اند. بعد از ظهور اسلام در شبه جزیره‌ی عرب و رواج آن در این سرزمین، به تدریج در سرزمین‌های همسایه و سایر نقاط خارج از شبه جزیره نیز رواج یافت و اندکی بعد از ظهور اسلام، ایرانیان با آغوش باز این دین جدید را پذیرفتند و به طبع آن زبان این دین که زبان عربی بود، در میان آنها رواج پیدا کرد و حتی به عنوان زبان رسمی آنان در طی چندین قرن بود و این امر باعث شد که

زبان عربی در زبان فارسی مؤثر گردد و بسیاری از الفاظ، جملات، ترکیبات و حتی قواعد نیز عیناً همان قواعد عربی باشد و یا دخل تصرفی در آنها به وجود آمده و استعمال شود.

واژه‌های کلیدی: نحو، نحویان، لحن، مکاتب نحوی، زبان عربی، اعراب.

مقدمه:

زبان عربی امروزه یکی از زبان‌های زنده‌ی دنیا و حتی سومین زبان بین‌المللی و رسمی جهان است، لذا شناخت این زبان یکی از ضرورت‌های تحقیق و پژوهش می‌باشد. از طرفی دیگر این زبان با زبان و ادبیات ما گره خورده و زبان دین ما یعنی اسلام می‌باشد. دینی که با ظهورش و با نزول بزرگترین موبدش یعنی قرآن، این زبان را ماندگار ساخت و باعث شد که زبان عربی مثل زبانهای دیگر، راه زوال و نابودی را طی نکند. از آنجا که زبان قرآن همان زبان عربی فصیح بود، لذا مسلمانان شروع به تدبر و پژوهش در این زبان نمودند. نتیجه‌ی مطالعات دانشمندان مسلمان در سده‌های اول اسلامی به بار نشست و کتاب‌های ارزشمندی مدون گردید، ادامه‌ی این مطالعات تا زمان ما تداوم داشت. اما اگر امروزه از زبان شناسی مدرن صحبت شود، متأسفانه زبان عربی در آن جایگاه چندانی نخواهد داشت و این امر به دلیل عدم شناخت دانشمندان غیر عرب زبان از زبان عربی است. اگر امروزه در غرب ماکس وبر را بنیان‌گذار جامعه‌شناسی می‌دانند، به خاطر عدم آشنایی دقیق با ابن خلدون می‌باشد همان دانشمند مسلمانی که علم الاجتماع یا همان جامعه‌شناسی را پایه‌گذاری کرد و اگر امروزه ما اسامی دانشمندان بزرگ اسلامی را در رأس زبان شناسان ملاحظه نمی‌کنیم، به خاطر عدم آشنایی دقیق با آراء سیبویه، ابن جنی، زجاجی و دیگران می‌باشد. بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر نظریات این دانشمندان مسلمان اگر در این دوران که دوران تخصص‌ها می‌باشد، اتفاق بیفتد، خواهیم دید که بسیاری از اصول زبان‌شناختی و مباحث آن از قبیل معنی‌شناسی در آرای کسانی چون عبدالقاهر جرجانی، آواشناسی در مخارج الحروف ابن سینا، نحو و صرف در آثار سیبویه و سایر دانشمندان دیگر مطرح شده است.

این پژوهش گامی بسیار کوتاه و تلاشی بسیار ناچیز در جهت بررسی تاریخی نحو عربی است. آنچه مذکور خواهد افتاد تمام بضاعت نگارنده است تا بتواند به سوال‌های خود پاسخ گوید. که اهم آن بدین قرارند:

- ۱- انگیزه و پیدایش نحو عربی به چه صورت بوده است؟
 - ۲- پیشرفت علم نحو عربی بعد از پیدایش آن چگونه بوده است؟
 - ۳- آیا در نحو عربی مکاتبی وجود داشت؟
 - ۴- پایه گذران اصلی نحو عربی چه کسانی بودند و آیا ایرانیان در تکوین و زایش این علم نقشی داشته‌اند؟
 - ۵- چه ارتباطی بین نحو زبان عربی و نحو زبان فارسی وجود داشته است؟
- فرضیه‌هایی که در این پایان‌نامه مد نظر بوده‌اند:
- ۱- به نظر می‌رسد که در وهله‌ی اول مسلمانان عرب زبان و در مرحله‌ی بعدی مسلمانان غیر عرب زبان در پیدایش علم نحو مؤثر بوده‌اند.

- ۲- انگیزه‌ی پیدایش نحو، جلوگیری از فساد زبان عربی بود.
- ۳- علم نحو در پیشرفت خود مدیون مکاتب نحوی بوده است.
- ۴- هر کدام از دانشمندان نحوی با توجه به مکتبی که پیرو آن بودند، نظریات نحوی متعددی را از قبیل اقسام جمله، حاکمیت پاره گفتار و غیره ارائه کرده‌اند که اصول اساسی نحو را تشکیل می‌دهند.

و اهداف اصلی این تحقیق عبارتند از:

- ۱- اطلاع از چگونگی پیدایش نحو عربی
- ۲- آشنایی با انگیزه‌ی پیدایش نحو عربی
- ۳- دستیابی به چگونگی پیشرفت و شکوفایی علم نحو در زبان عربی

۴- شناخت مکاتب مهم نحو عربی

۵- آشنایی با نظریه پردازان نحو عربی

۶- یافتن ارتباط بین نحو زبان عربی و زبان فارسی

براساس این سوالات، فرضیه‌ها و اهداف، مطالعات اولیه شکل گرفت و شیوه‌ی کار به صورت کتابخانه‌ای به پیش رفت و در نهایت تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده انجام گرفت و نتایج آن در قالب پنج فصل انجام یافت. در فصل اول به مفاهیم و کلیات پرداخته شد و زبان عربی فصیح، تأثیر قرآن در بقای زبان عربی و در پیدایش و گسترش علوم ادبی مورد بحث واقع شد. در فصل دوم ماهیت نحو عربی و انگیزه‌های پیدایش آن و زمان و مکان پیدایش نحو بررسی شده است. در فصل سوم مکاتب نحوی و نحویان مشهور مدنظر بوده‌اند. فصل چهارم دو بخش است. بخش اول به نظریه‌پردازان ایرانی تبار اختصاص دارد، کسانی که در گسترش نحو عربی تأثیر به‌سزایی داشته و نظریاتی از آنها در نحو به جای مانده است. بخش دوم نیز به تحقیق و پژوهش درباره‌ی رابطه‌ی نحو عربی و فارسی می‌پردازد. در این فصل همانندی‌های نزدیکی که بین نحو فارسی و نحو عربی دیده شده، با ذکر شواهد مورد مطالعه قرار گرفته است و در نهایت فصل نتیجه‌گیری که نتایج بدست آمده از پاسخ به سوالات را در خود جای داده است.

گفتنی است که پژوهش با سختی‌ها و مشکلات فراوان به انجام رسید و مهمترین دلیل آن برخی منابع عربی بود که استفاده از آنها ناگزیر بود اما طی این مرحله هم با مساعدت اساتید ارجمند ممکن گردید و اینجاست که باید گفت:

«ساقیا لطف نمودی قدحت پر می باد
که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد»

پری‌ناز علی‌اکبری

بهار ۱۳۸۵

۵

فصل اول

کلیات

بر سینه ی سوزان عربستان ، از حاشیه ی مرزهای ایران و کرانه های دریای عمان تا دریای قلمز - دریای سرخ - و گوشه ای از مدیترانه و نیز در شمال جزیره العرب، آنجا که به هلال خصیب^۱ مشهور است، در میانه ی دو رود دجله و فرات که بین النهرین^۲ می خوانیم، افرادی زندگی می کردند که عوامل مشترک فراوانی در بین آنها رایج بود . این وجوه اشتراک که گاهی از نظر ویژگی های جسمانی و برخی سنت های قدیمی و باستانی و گاهی از نکته نظر جنبه های زبانی و زبان شناختی بود ، باعث شد که زبان شناسان و دانشمندان همه تصور کنند که این مردمان همه از اصل و نژاد یگانه ای می باشند . بدون شک وجه تشابه از نظر خصایص زبانی، تنها جنبه ای است که می تواند بر پایه ی مبانی علمی استوار گردد . مثلاً در زبان های بابلی ، آشوری، کنعانی ، عبری ، فنیقی ، آرامی ، عربی و لهجه های عربی جنوبی و حبشی و دیگر لهجه ها ، ریشه ی واژه ها بیشتر سه حرفی - و به ندرت دو حرفی - است و ساختمان اصلی فعل تقریباً همه جا به یک شکل است تقسیم زمانی فعل نیز تحول بسیار نیافته و فقط در شکل ماضی و مضارع می باشد . براساس همین تشابهات است که اقوام ساکن شبه جزیره ی عربستان و اقوامی که از این شبه جزیره به مکان های دیگر مهاجرت کرده اند ، همه را سامی خوانده اند. این اسم، یک اسم قراردادی است و تا سال ۱۷۸۱ میلادی کسی با آن آشنا نبود و پیوسته این اقوام را با صفت شرقی که بسیار مهم بود ، تعریف می کردند . در آن سال ، یک خاورشناس آلمانی ، همه ی زبان هایی را که از مدیترانه تا فرات و از بین النهرین تا یمن رواج داشته و دارند، زبان های سامی خواند و بنابراین سخنگویان این زبان را ، سامیان نامیدند . این خاورشناس که شلوسر^۳ نام داشت، با استفاده از جدول تقسیم بندی ملت ها در تورات ، اصطلاح سامی را بر این خانواده ی بزرگ زبانی اطلاق کرده است . جدول نامبرده همه ی ملت هایی را که پس از توفان نوح به آبادی زمین پرداخته اند ، به سه فرزند آن حضرت یعنی سام، حام و یافث ارجاع می دهد .

براساس روایات ، مردمانی که در عربستان می زیستند ، همه زادگان سام ، مردمان خاور زمین، زادگان یافث و ساکنان شمال آفریقا ، فرزندان حام - دو پسر دیگر نوح - بوده اند . این تقسیم بندی با آنکه از نظر تاریخی و علمی هیچ پایه ی استواری ندارد ، برای سهولت بیان همه جا بکار می رود .

۱ - ۱) اقوام سامی

پس آن گونه که گفتیم ، وجه اشتراک در برخی از جنبه های زبان شناختی موجب شده است اقوام گوناگونی را که در شبه جزیره ی عربستان و در اطراف آن زندگی می کردند ، سامی بخوانیم . کهن ترین آثار این اقوام ، مربوط به آثار بخش شرقی از هزاره ی چهارم قبل از میلاد ، و سپس آثار کنعانی در شمال غربی عربستان از هزاره ی دوم قبل از میلاد است . در بین النهرین ، اقوام سامی کهن عبارت بودند از: اکادها - هزاره ی چهارم و سوم قبل از میلاد - که در جنوب بین النهرین با اقوام سومری در آمیختند و سپس آنان را مطیع خود کرده ، بزرگترین امپراتوری تاریخ کهن را پدید آوردند ؛ بابلی های کهن ؛ کلدانیها یا بابلی های نوین^۴ و آشوری ها . این سرزمین ها همه در قرن ششم قبل از میلاد به دست کوروش - پادشاه هخامنشی - افتاد . این اقوام سامی پس از آنکه از سومریان تأثیر پذیرفتند، توانستند طی دو هزار سال ، فرهنگی بارور پدید آورند که در ایجاد تمدن های بعدی سهمی بزرگ داشته است. در بخش

1 _ Fertile Crescent

2 _ Mesopotamia

3 _ Schlozer

۴ - باغ های معلوقی که از عجایب هفت گانه به شمار می آمد ، به ایشان منسوب است .

شمال غربی عربستان، گروه دیگری از سامیان می زیستند که عموماً کنعانی خوانده می شدند. سرزمین این اقوام، فلسطین کهن، میان رود اردن و بحر المیت و مدیترانه و حتی بخشی از اردن را فرا می گرفته است. معروف ترین اقوام کنعانی، اموریان - عموریان - و فتیقان بوده اند.

در همین مناطق یا به عبارت دیگر از مرز های غربی بابل گرفته تا ارتفاعات آسیای غربی، اقوامی غالباً بازرگان می زیستند که آرامی خوانده شده اند. ایشان، نخست از شمال عربستان به بین النهرین و سوریه و فلسطین و دیگر مناطق آن حدود کوچ کردند و سپس در درون بیشتر دولت های نیرومند آن روزگار نفوذ کردند و با آنکه هیچ گاه دولت متمرکز و نیرومندی نداشتند، در تاریخ جهان باستان، اهمیتی بی مانند یافتند؛ زیرا طی قرن ها، به خصوص در زمان هخامنشیان، زبانشان از هند تا مصر، زبانی همگانی بود. در بخش های جنوبی این مناطق، یعنی از سرزمین شام گرفته تا یمن و حضرموت و عمان، قبایلی بیابان نشین زندگی می کردند که از دیر باز عرب خوانده شده اند. این گروه سامی، خود در گوشه و کنار جزیره العرب و در دوران های گوناگون، دولت هایی گاه قدرتمند و با فرهنگ و گاه نیمه بیابانی و ضعیف پدید آوردند که بیش از بخش های دیگر مورد توجه ماست؛ زیرا فرهنگ و زبان همین اقوام است که همانند میراثی کهن به دست اعراب قبل از اسلام رسید و سپس در فرهنگ و جامعه ی اسلامی قرن های بعد تأثیر نهاد. این سامیان که امروزه ما آنها را عرب می خوانیم، به یمن و برکت اسلام، سراسر ایران، بخشی از یونان - روم شرقی -، سراسر شمال آفریقا، بخشی از شرق آفریقا و حتی اسپانیا را فتح کردند. مردم این سرزمین تقریباً یکپارچه مسلمان شدند؛ اما همه عرب نبودند. اقوام آریایی در شرق در عین اینکه صادقانه به آیین اسلام گردن نهادند، پس از یکی دو قرن هویت ملی خویش را نیز بازیافتند. در گوشه ی غربی جهان اسلام، مردم اندلس، با آن که حدود هفت قرن با مسلمانان همزیستی کرده بودند، هم از فرهنگ و زبان عربی دست کشیدند و هم از آیین مقدس اسلام روی برتافتند. در عوض اقوام شمال آفریقا، از مغرب گرفته تا مصر با آن که خود از نژاد سامی نبودند، به آیین اسلام گردن نهادند و از نژاد کهن خود دست کشیده، یکپارچه عرب شدند. (۱۰)

۱-۲) زبان های سامی

در صحنه ی تاریخ، اقوام سامی به صورت صحرائشینیانی جلوه کرده اند که پیوسته گروه گروه از عربستان خارج شده، تمدن های اطراف را دگرگون ساخته و خود نیز با اقوام دیگر در آمیخته اند و تمدن نسبتاً معتبری را بوجود آورده اند.

در اواسط هزاره ی سوم، قبل از میلاد، اکادیان با اقوام غیر سامی سومر آمیزشی یافتند و قدرت و عظمتی حاصل کردند. حدود پانصد سال بعد از ایشان اموریان - عموریان - در فلسطین و سوریه و بین النهرین ظهور کردند. در نیمه ی دوم قبل از میلاد، کنعانیان و عبریان و آرامیان آشکار شدند و در سرزمین های پهناور خود که شامل شاهراه های بازرگانی بود، با اقوام دیگر در آمیختند و جهان متمدن را رنگ و رونقی تازه بخشیدند. این اقوام پیوسته از خود آثار عمده ای در تاریخ فرهنگ باقی گذاشته اند.

اکادیان در علم ریاضی و اساطیر، آرامی ها در مورد زبان و بسیاری از ایشان در هنر نگارش، شهرتی جهانی یافتند و نیز می دانیم که سه دین بزرگ یکتا پرستی از میان سرزمین های ایشان برخاسته است. در این میان تنها کسانی که درخششی نداشته اند و تاریخشان نیز تا حد زیادی در پرده ی ابهام نهفته است، تازیان یا عرب های صحرا نشین هستند که حتی تا به امروز، در پناه بیابان های خشک سرزمین های سوزان خویش، تا حدی از تأثیر بیگانگان در امان مانده اند و به همین سبب مشخصات و خصایص نژاد سامی را بیش از

دیگر اقوام حفظ کرده اند و این یکی از خصایص زبان سامی می باشد و تشابه برخی اصول زبانی به دانشمندان اجازه می دهد که اقوام بیشمار جزیره العرب و اطراف آن را سامی بخوانند. (۱۴)

۱-۲-۱) اهمیت بررسی زبان های سامی برای تحقیق درباره ی زبان عربی

بدون شک ، بررسی و شناخت زبان های سامی فواید بسیاری را با خود به همراه می آورد. زیرا کسی که در زمینه ی زبان های سامی به پژوهش و تحقیق می پردازد ، علاوه بر آشنا شدن با تاریخ ، تمدن ، ادیان ، آداب و رسوم و سنت های این قوم ، بر اثر تطبیق و مقایسه ی این زبان ها با زبان عربی ، به یک سری احکام و قواعد زبانی دست می یابد که اگر تنها به بررسی زبان عربی بسنده کنیم ، هرگز به چنین قواعدی دست نخواهیم یافت .

راز پیشرفت خاور شناسان در بررسی خود پیرامون زبان عربی و کشف قواعد بی سابقه در این زبان ، در همین مسأله نهفته است. زیرا آنها زبان عربی را به تنهایی مورد بررسی قرار نمی دهند ، بلکه در چارچوب زبان های سامی به مطالعه ی آن می پردازند .

۱-۲-۲) شاخه های گوناگون زبان های سامی

زبان های سامی را برحسب مکان انتشار به دسته های گوناگون تقسیم کرده اند ؛ مثلاً زبان های شرقی - شامل بابلی - آشوری - و غربی - شامل کنعانی و عبری و آرامی - و جنوبی - لهجه های عربی و حبشی - . افرادی مثل فلیش^۱ همه را به دو دسته تقسیم کرده اند و شرقی و غربی را مجموعاً شمالی نامیده اند . تقسیم بندی جامع ، کامل و مفید فلیش به صورت زیر می باشد :

سامی شرقی

سامی نخستین

سامی غربی

اکادی

راس شمره	}	کنعانی	}	شمالی
عبری				
فنیقی				